

ژاله بديع اصفهانی

شکوه شکفتن

منتخب اشعار

مرتبان

اسماء یل ظری فی

و

عادل ناظر

دو شدن به

1401-2022

کتابی که تازه به دست خوانندگان می‌رسد، منتخب اشعار شاعر ایرانی
ژاله اصفهانی است که ما او را در تاجیکستان همچون ژاله بدیع
می‌شناسیم، چون شاعر تاجیک جزء ادیبانمان می‌دانیم، خاطر نیکش را
پاس می‌داریم، اشعار دل‌انگیزش را همیشه، در لحظه‌های شادی و غم
می‌خوانیم. سرنوشت ژاله چون تقدیر ابوالقاسم لاهوتی در پیچ و تاب
است. او نیز همچون هم‌قلم هم‌المش گیرودارهای سیاسی را در
کشورش تحمل نکرده، نخست مبارزه برد، ثانی غربت را اختیار کرد و
تا دم مرگ برای وطن سوخت.

وید را سد تار

طالب لقمان

زندگی و آثار ژاله بدیع اصفهانی

من هیچ گاه یک شاعر بزمی نبودم

تا نغمه‌پردازی کنم،

یا با سخن بازی کنم،

یا دختر اندیشهم را،

در رقص آرم با ترانه،

تا آن که شادی و شگفتی آفرینم، شاعرانه.

از کودکی تا یاد دارم،

بودست شعرم سرگذشتم، سرنوشتم.

غمها و شادیهای خویش و دیگران را

در دفتر تنهای‌ام گاهی نوشتم ...

کتابی که تازه به دست خوانندگان می‌رسد، منتخب اشعار شاعر ایرانی ژاله اصفهانی است که ما او را در تاجیکستان همچون ژاله بدیع می‌شناسیم، چون شاعر تاجیک جزء ادیبانمان می‌دانیم، خاطر نیکش را پاس می‌داریم، اشعار دل‌انگیزش را همیشه، در لحظه‌های شادی و غم می‌خوانیم. سرنوشت ژاله چون تقدیر ابوالقاسم لاهوتی در پیچ و تاب است. او نیز همچون هم‌قلم هم‌المش گیرودارهای سیاسی را در کشورش تحمل نکرده، نخست مبارزه برد، ثانی غربت را اختیار کرد و تا دم مرگ برای وطن سوخت.

زندگی نامه. نام و نسب اصلی او **مستانه سلطانی** است. پدرش ابوالقاسم و مادرش منور نام داشتند. سال ۱۹۲۲ در کوچه مجلسی، خیابان شیخ بهایی، در شهر اصفهان ایران به دنیا آمده است. ژاله تخلص ادبی او می‌باشد.

پس از پایان دبیرستان بهشت آیین، در بانک ملی ایران، اول در اصفهان و سپس در تهران فعالیت کرده است. مدتی در مکتب حربی (نظامی) درس می‌گفت. در همین دوره به حرکت‌های سیاسی می‌پیوندد.

سال ۱۹۴۵ با افسر نیروی هوایی دکتر شمس‌الدین بدیع که با او هم‌عقیده بود، ازدواج کرد و نسب خانوادگی او را گرفت. سال ۱۹۴۶ در گیرودارهای سیاسی ایران، پس از آن که به جانش خطر تهدید می‌کرد، همراه شوهرش جلای وطن کرد و جامه غریبی به تن.

به اتحاد شوروی آمده و نخست در باکو قرار گرفت و در دانشگاه دولتی آذربایجان تحصیل کرد، زبانهای روسی و ترکی را خوب آموخت. در این جا سعادت مادری دریافت، صاحب دو پسر - بیژن (۱۹۴۹) و مهرداد (۱۹۵۴) گردید.

سال ۱۹۵۴ ژاله به مسکو آمد و در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه دولتی مسکو به نام میخائیل لومونسف ثبت نام کرد، در موضوع "حیات و ایجادیات ملک‌الشعرا بهار" تحقیق علمی انجام داد، سال ۱۹۵۹ سزاوار عنوان علمی گردید. سالهای ۱۹۶۰-۱۹۸۰ در آکادمی علوم اتحاد شوروی به فعالیت علمی مشغول شد.

در دهه ۱۹۵۰ سرنوشت او با تاجیکستان گره خورد، سال ۱۹۵۷ به عضویت اتحادیه نویسندگان تاجیکستان پذیرفته شد.

پس از فروپاشی اتحاد شوروی مجبور شد مسکو را ترک کند. سالهای اخیر عمرش را در لندن سپری کرد و ۲۹ نوامبر سال ۲۰۰۷ در این شهر درگذشت. سپینتو

فعالیت ایجادی. شعرنویسی را ژاله خیلی بروقت، از زمان کودکی آغاز کرده است. وقتی اولین غزلش در روزنامه "سپینتو" به نشر رسید، تنها ۱۳ سال داشت. سال ۱۹۴۵، زمان آموزگاری‌اش در مکتب نظامی اولین مجموعه اشعارش تحت عنوان "گل‌های خودروی" به طبع رسیده است. آن سال در کنگره نویسندگان ایران اولین بار شعرخوانی کرد و او را بزرگان سخن خوش استقبال کرده‌اند.

پس از هجرت ژاله به اتحاد شوروی فعالیت ایجادی‌اش با ثمر گشته و در باکو دو دفتر شعرش به زیور طبع آراسته شدند - "یادگار" (۱۹۵۰) و "ارمغان" (۱۹۵۶). از آغاز دهه ۱۹۵۰، پس از آن که ژاله در مسکو مقیمی و نخست دانشپژوه مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه دولتی مسکو و بعداً کارمند علمی آکادمی علوم گردید، فعالیت او در سه سمت جریان می‌گیرد: اول، فعالیت شاعری‌اش ادامه یافته، در پایتخت اتحاد شوروی کتابهای "ژیویه ریکه" (۱۹۶۵)، "سپینی کاربل" (۱۹۷۸)، "پیریلیاتنی پتیتس" (۱۹۷۴) به نشر می‌رسند؛ دوم، حاصل تحقیقات علمی - رساله و مقاله‌هایش در جامعه‌های علمی استقبال زیاد یافتند: "نیما یوشیج - پدر شعر نو"، "شعر نو چیست؟"، "عارف قزوینی" و "ملک‌الشعرا بهار" نمونه بهترین آثار علمی او می‌باشند؛ سوم، فعالیت ترجمانی‌اش نیز نام او را ممتاز گرداند. در آکادمی علمهای اتحاد شوروی چندین نمایشنامه را برای تئاترها و هزارها بیت شعر شاعران آذربایجانی را نیز ترجمه کرده است. همچنین، در این دوره به ترجمه اشعار شاعران بزرگ روس نیز شغل ورزیده است. ترجمه‌های او از ایجادیات الکساندر پوشکین، سرگئی یسنین، ماکسیم گورکی، کنستانتین سیمونوف، تاراس شوچنکو، صابر، صمد وارغون، رسول رضا (آذر) و رسول غمزتاف (داغستانی) در کتاب "هر گلی بویی دارد" فراهم آمده‌اند که سال ۱۹۸۷ در لندن چاپ شده است.

پس از کوچ بستن به لندن نیز ژاله به فعالیت پرثمر ایجادی ادامه می‌دهد. کتابهای "البرز بی‌شکست" (۱۹۸۳)، "ای باد شرطه" (۱۹۸۶)، "خروش خاموشی" (۱۹۹۲)، "ترنم پرواز" (۱۹۹۶)، "سایه سالها" (۲۰۰۰)، "شکوه شکفتن" (۲۰۰۲) و "پرنندگان مهاجر" (۲۰۰۵)

محصول زحمات سالهای آخر عمرش هستند. خوشبختانه، در زمان زنده گیی ژاله منتخب اشعارش در تهران نیز به نشر رسید.

ژاله و تاجیکستان. بخشی از زندگی و آثار ژاله به تاجیکستان پیوند ناگسستنی دارد. او با این کشور در دهه ۱۹۵۰ آشنا شد. چون استاد لاهوتی وقتی فهمید که در بخشی از قلمرو اتحاد شوروی همزبانانش زندگی دارند، برای پیوند با آنها تلاش به خرج داد. در آن دوران در اطراف میرزا تورسونزاده اهل قلم جمع آمده بودند و او صاحبان استعداد را عزیز می‌داشت. با مساعدت این سرور دانا و توانا از ژاله در محیط ادبی تاجیک گرم پذیرایی شد. محض در همین کشور اشعار ژاله چون پرستو بال گشود و به جهان فارسی‌زبان راه یافت: چند کتابش - "مادران صلح می‌خواهند" (۱۹۵۶) ، "دسته‌گل" (۱۹۵۸) ، "زنده رود" (۱۹۶۴) ، "انتظار" (۱۹۶۹) ، "هنگام وفا" (۱۹۷۴) ، "گشتی کبود" (۱۹۷۸) و "پیوند" (۱۹۸۸) به نشر رسید و نام شاعر محبوب شد.

تعداد این کتابها هم خیلی زیاد بودند. پیوسته در نشریه‌های تاجیکستان، از جمله "صدای شرق" اشعارش به نشر رسیدند. به این معنی در زمان شوروی معروف شد و به عنوان شاعر تاجیک معرفی گردید. اپرا "پرستو" - را نوشت که سالها در رپرتوار تئاتر دولتی آکادمی اپرا و باله به نام صدرالدین عینی قرار داشت. ذکر این نکته بمرورد است که او از بین زنان فارسی‌زبان اولین اثری برای اپرا نوشته است.

ژاله بدیع به شهادت همزمانان و دوستانش، تاجیکستان را وطن خود می‌دانست و طبیعت آن را دوست می‌داشت. محبت او به کشور ما در شعرهای زیادش در باره طبیعت ناتکرار، مردم مهمان‌نواز و تاریخ غنی مردم تاجیک بارها وصف شده‌اند. چندین شعر بسیار جالبش، از جمله "تاجیکستان"، "شعر تشنه گیسو: پاسخ به شاعر جوان تاجیک" ، "پاسخ به شاعر تاجیک" ، "صدای شرق" و "ختلانزمین" بهترین نمونه عشق سوزان ژاله به تاجیکستان و تاجیکان است. همچنین، ژاله با شاعران تاجیک ابولقاسیم لاهوتی، میرزا تورسونزاده، مومین

قناعت، لایق شیرعلی، بازار صابر، حق نظر غایب، گلرخسار صفی، مستان شیرعلی، عسکر حکیم، فرزانه، زلفیه عطایی و دیگران مناسبت نیک و ارتباط دائمی داشت که بیانگر محبت و خیرخواهی او به ادبیات تاجیک است.

شاعر خلقی تاجیکستان گلرخسار یکی از آنهای است که سالها با ژاله دوستی داشت. به شهادت او ژاله کوهستان ورزاب و رودخانه آن را زیاد دوست می‌داشت. "هنگامی که ژاله به تاجیکستان می‌آمد، من او را در فرودگاه پیشواز می‌گرفتم و مستقیم به ورزاب می‌رفتیم. ژاله می‌گفت که این منطقه او را به یاد وطنش و رود زنده رود می‌برد. ژاله یک عمر به یاد وطن بود و در تاجیکستان نشئه وطن خویش را می‌چشید و خمار می‌شکست."

دره ورزاب در یک شعر او خیلی زیبا به تصویر آمده است:

سپیده سحری ریخت در سیاهی شب،
هر آن چه بود در آن دم سفید بود و سیاه،
ز بس که نقش فسون داشت سایه‌روشنها،
دو چشم کوچک کم بود از برای نگاه.
نشست دختر سیمین صبحدم سر کوه،
پرند دامن خاکستری به دره فکند،
هنوز دزد سیه‌پوش شب ته دره
نشسته بود به کمین، زیر شاخه‌های بلند،
هنوز در افق نقره گون ستاره صبح
چو ماه کوچک مهتابدار روشن بود،
که من چو باد سحر رهسپر شدم لب آب،

هزار آرزوی تشنه در دل من بود،

صدای همهمه شادی آور و رزاب

مرا به یاد بهاران زنده‌رود آورد.

صفای خاطر یاران آشناپرور

غمم ربود و به چنگ دلم سرود آورد.

ژاله و رزاب را به زنده‌رود شبیه می‌کند و در این دیار به "خاطر
یاران آشناپرور" می‌افتد.

برداشت گلرخسار از زندگی ژاله شخص را به اندیشه وادار می‌کند:

"ژاله می‌گوید :

گر سر نهم به کوه و بیابان شگفت نیست،

دیوانه غم تو دوری میهنم.

همین شعر کوتاه را ما می‌توانیم چون تفسیر زندگی، روزگار و آثار
ژاله بشناسیم. ژاله عمر دراز دید، ولی یک جایی یک جو قرار نداشت.
برای وی اتحاد شوروی وطن شده نتوانست، لندن هم، هرچند آن جا
منزل داشت و بچه‌هایش آن جا هستند. من از زندگی ژاله اصفهانی به
همین نتیجه رسیدم که شاعر باید در وطن زندگی کند."

به این معنی، ژاله همیشه به یاد تاجیکستان بوده است. می‌گویند وصیتی
داشت که بعد از مرگ جسدش را سوزانند و خاکسترش را به اصفهان
ایران یا به و رزاب تاجیکستان آورند. متأسفانه، این وصیت اجرا نشد.

گرچه امروز از تو دورم،

در حضورم، با تو هستم .

تاجیکستان،

باد بیوند تو پایا

همجو پامیر بلندت،

هرچه روشنتر

ره پیروزمندت.

در تاجیکستان ژاله را دوست دارند. او را جزء ادبیات خویش دانند و خاطر نیکش را گرامی دارند. پیوسته در تاجیکستان بزرگداشت ژاله شده، در نشریه‌های ادبی در باره روزگار و آثار او مقاله‌ها به طبع رسیده. تألیفات رحیم هاشم، مؤمن قناعت، زویا عثمانوا، مستان شیرعلی، سیدعلی مأمور، حق‌نظرغایب، رجب علی قدرتزاده، رزاق غفاراف، خورشیده آته‌خانوا، علم خان کوچرزاده، گلنظر، گلرخسار، زلفیه عطایی، مریم بانوی فرغانی، رستم وهابزاده، فرزانه، سبحان اعظمزاد، عادل ناظر، از یک طرف، صمیمیت و ارج‌گذاری زبده ادب و فرهنگ و تاجیک را به شخصیت و آثار ژاله شهادت دهد، از جانب دیگر، بیانگر پژوهش و آموزش پیوسته آثار این شاعر بزرگ است.

سال ۲۰۱۳ یک پژوهشگر ایرانی پریچهر علی مراد سلطانی خراجی به رهنمای عضو وابسته آکادمی علوم تاجیکستان، پروفیسور علم خان کوچرزاده رساله دکتری در باره زندگی و آثار ژاله دفاع کرد. با وجود این، آثار ژاله هنوز کامل تحقیق نشده است. بخصوص، تأثیر او به شعر معاصر تاجیک انتظار پژوهش مفصل است.

شعر سرنوشت. آثار ژاله همقدم شاعر است و با رشد و تکامل اندیشه و دیدگاه‌های خاص او هم از لحاظ مضمون و هم از نظر شکل تغییر پذیرفته است. ژاله در آغاز بیشتر در سبک عنعنوی شعر می‌گفت. آثار سالهای اول او عبارت از غزلیات عشقی و عرفانی و نیایشها است که در قالب عنعنوی؛ در پیروی به ادبیات کلاسیکی و پایبندی به ادبیات وقت ایران گفته شده است. وقتی مجموعه نخستین او "گل‌های خودروی" را می‌خوانیم، ژاله را شاعر سایه‌رو می‌بینیم:

درویش و دلخوشیم و گدایم و پاکباز،
افتادگی، شکسته‌دلی نیز خوبی ماست...

با حریفان ستمگر مهربان خواهیم بود،
گر جفا بینیم از یاران، وفا خواهیم کرد...

آری، هرگز ندید روی سعادت،
آن که پریشان‌دل از قضا و قدر شد.

ولی ژاله از ابتدا کوشش نوگویی داشت. او می‌کوشید که در قالب
عنعنوی هم حرف تازه بگوید. مشاهده و برداشتهای او از زندگی که در
شعرش انعکاس شده‌اند، دارای تعبیر و عبارات تازه و بازیافتهای
شاعرانه هستند. ژاله بی‌محابا در شعر سنتی دست قوی داشت، در وزن
مسمط مربع و مسمط مسدس غزلهای خوب دارد.

حوادث سیاسی ایران به روح ژاله و به شعر او بی‌تأثیر نماندند. بنا بر
این، او از جوانی به شعر اجتماعی روی آورد. در کتاب نخستین
می‌خوانیم:

فکری به حال خویش کن، ای قوم رنجبر،
که-ان کس که پشت میز نشسته، ستمگر است.

این برداشت دختر ۱۸-۱۹ ساله است. این گونه مضامین سیاسی بیانگر
بیداری شعور و افکار اجتماعی ژاله می‌باشند.

همزمان، در آن ایام شعرهای تصویری عالی‌جنابی هم دارد.
به این بیت توجه شود:

برف بارید یا فرشته صلح

بال سیمین به روی باغ کشید.

معنی سیاسی است، ولی جنبه تصویر خیلی بلند است.

در دوره شوروی شعر ژاله کاملاً تغییر می‌یابد. او چون مهاجر، مجبور بود که صدافتی به حزب و حکومت بیان کند، بنا بر این، ابتدا در موضوعات سیاسی، وصف لنین و استالین و حزب، شعرها گفته است. اما در برابر این، ژاله در شعرهایش پیام یک زن مبارز و پرورنده آرمانهای بلند را تلقین می‌کند. برای مثال در شعر "مادران صلح می‌خواهند" آمده است:

چون من همه مادران گیتی

دارند ز جنگ نفرت و ننگ،

ای نفرت مادران دنیا

بر هر که فروزد آتش جنگ.

در این دوره ژاله هم از لحاظ هنری، هم از لحاظ سبک به شعرش قیای نو پوشانده، بیشتر شعر نو به میان آورده است. در ژانرهای بزرگ، از جمله داستان اثر ایجاد کرده است. بهترین نمونه‌های آن "راه زندگی"، "پیرمرد با سه‌تارش"، "افسانه رقص شعله"، "پرستو"، "سرنوشت"، "آتوسا" و "اجازه بده آشنا شویم" هستند.

ژاله در اشعارش روزگار مردم را تصویر می‌کند، برابر این به وطنش - ایران مویه می‌کشد، به آرمانهایش در مبارزه می‌شود و در عین حال، راز و نیاز انسان را بازمی‌کند. پروفیسور زویا عثمانوا شعر ژاله را "شعر باور و امید" می‌داند و منشأ این را در درک واقعی ادبیات - آموزش و پیوند با مردم می‌بیند.

شاعر و پژوهشگر تاجیک رستم وهابزاده در باب شعر ژاله گفته است:
"شعر ژاله شعر ساده و روشن و سرشار از روحیات شادزیستی و امیدواری به آینده فرخ و فرخنده می‌باشد. ژاله که بار زندگی دشواری را روی شانه‌های نازکش همه عمر کشیده، ولی شهامت یک انسان فرزانه و آزاده را در وجود خود حفظ نموده است، با دردهای بشر بیش از هرکسی آشناست و سراینده این دردها نیز هست."

واقعاً، غربت به روحیه ژاله و شعر او تأثیر عمیق گذاشته. می‌گوید:

پرسی، در این جهان پُر از فتنه کیستم؟

یک شاعر به دام دو هجرت تمام عمر،

ایرانیم به گوهر و گاهی جهانی‌ام،

در خانواده بشر آزاده زیستم،

یک لحظه زنده‌رود ز یادم ولی نرفت،

شبها بسا نهفته به یادش گریستم.

ژاله همیشه در یاد ایران بوده و زویا عثمانوا این را خوب مشاهده کرده: "قلب حساس و نفسان ژاله، هیچ گاه و یگان لحظه خواهش به وطن برگشتن، از آن دور نشده بود...". آثار نیایش به وطنش بود:

ایران من، ای عشق تو گرمی خونم،

دیشب ترا در خواب دیدم،

دیشب ترا در نقره مهتاب دیدم،

یک لحظه رؤیای بهشتی بود و بگذشت.

ای میهن، ای نام بزرگت افتخارم،

ای مانده در پسکوچه‌هایت یادگارم

و-ای رنجهایت درد و داغم،

پیکار پرشور تو شبها شب چراغم...

ژاله تا آخر عمر مبارز ماند. برای او شعر وسیله پیوند با وطن بود. شعر زبان گفتگو با مخالفین و طرفدارانش، سلاح رزمی و سپر با اعتمادش و از همه مهم پیامرسانش بود:

خاکستر من به خاک وطن می‌بر، ای نسیم،

با شعر من که آتش خاکستر من است.

گو، این یگانه را به تو تقدیم می‌کنم،

شعر من که عشق پاک من و سنگر من است.

واقعاً، ژاله یک شاعر با استعداد و برجسته بود. در اشعار او که در سبکهای مختلف ایشا شده است، دید شاعرانه یک زن باغرور و باعزت به زندگی بیان می‌شود.

در باره این کتاب. کتاب ژاله بار آخر در تاجیکستان ۳۴ سال پیش، در سال ۱۹۸۸ به نشر رسیده بود. دیری نگذشت که کشوری به نام اتحاد شوروی فرو پاشید و ژاله هم به اروپا مهاجرت کرد و پیوندش با دوشنبه گسسته شد. همین است که دیگر کتاب آثار ژاله در تاجیکستان چاپ نشده است. سال ۲۰۱۲، وقتی در اتحادیه نویسندگان تاجیکستان محفل بزرگداشت ژاله برگزار شد، یکی از مسئله‌های محوری نشر آثار ژاله در تاجیکستان بود. متأسفانه، ۱۰ سال سپری شد، ولی کسی به تهیه اشعار ژاله دست نزد.

این را به نظر گرفته، به تهیه این کتاب کمر همت بستیم.

کتابی که در دست دارید، بر اساس "منتخب اشعار" (چاپ تهران) به نشر تهیه شد که دو سال قبل از مرگ ژاله آماده چاپ شده و در تهیه آن خودش حضور داشت. همچنین، ضمن تهیه این مجموعه به ۱۴ کتاب

دیگر شاعر رجوع شد. شعرهای ژاله که در مطبوعات تاجیکستان به نشر رسیده بودند، نیز شامل این کتاب است.

برای نشر این کتاب بنیاد بین‌المللی ژاله اصفهانی (لندن) ، از شخصیت‌های معروف سهراب ضیا، سبحان اعظمزاد، طالب لقمان و ابراهیمجان دوست علی زاده همکاری کردند که از ایشان سپاسگزاریم.

اسماء یل ظریه فی

و عادل ناظر